



۲۰۲۱/۱۲/۲۸



محمد عارف عباسی

## از مقتضیات و مشخصات علمی در هر نوع تحقیق عدول نه گردد

آن چه را امروز به نام تمدن با تمام اکتشافات و اختراعات محیرالعقول، در هر ساحه زندگی، به دور و پیش خود؛ در کل؛ زیر چتر تمدن می نگریم، استوار است بر یک بناء مستحکم که در توسعه و گسترش سر خم تیز رو علوم و تکنولوجی خلاصه می گردد؛ که همه و همه محصول تتبعات، تحقیقات، کاویدن ها و پالیدن های انجمن ها، سازمان ها و مراکز ذخایر اندیشوی Think Tank با شمول متفکرین، دانشمندان، متخصصین اهل فن هر رشته، که خود سه انگیزه عمده دارد:

۱. رقابت های متنوعه آزاد در بازار عرضه
۲. غریزه طبیعی کنجکوی بشر در جویندگی و پویندگی.
۳. خلق امکانات و تسهیلات برای رفع نیازمندی های جامعه و رهایی بشر از ستم آفات و وباحت برخاسته از احساس اعلی و بالای انسان دوستی و خدمت به بنی نوع بشر.

در مسائل اجتماعی دانشمندان و محققین بر بنیاد رسالت های دانشوری برای آموزش و تنویر و ایجاد تغییر، اصلاح و بهبود حال جامعه طبق مقتضیات علمی تحقیق و تتبع می کنند.

فهرست هریک از تذکرات بالا در هر ساحه فراتر از حوصله این نگارش است.

گرچه مترادف با این مساعی ملکوتی تحقیقات پیهم برای نابودی نسل بشر برای تأمین خواسته های از منشانه استثمار گران در جریان است، که به خاطر نه کاستن از اهمیت این بحث از آن چشم می پوشم.

هر تحقیق بایستی در پهنای سود بخشی آن در جامعه و فرآورده های مثبت آن توأم با برآورده ساختن اهداف ارزشمند آموزندگی، روشن گری و بیان واقعیت های به درد بخور امروزی و ایجاد تدابیر، وسایل و امکانات رهایی بنی نوع بشر از آلام و مصائب تباہ کن، باید مورد قضاوت و ارزیابی قرار گیرد.

اگر تحقیق واقعاً علمی را به آئینه شفاف، روشن و مصفا(نه تقلبی) تشبیه کنیم جاگزین ساختن امراض چون حسادت، کدورت، نفرت، خصومت، عداوت و انتقام جویی همه گرد و غبار و خس و خاشاکی است که روی سپید و، روشن و شفاف این آئینه را مکرر ساخته در متجلی ساختن تصویر متوقعه ناتوانش ساخته و در مورد شخصیت و علمیت محقق سؤال ایجاد نموده اعتبار و احترامش را خدشه دار می گرداند.

چندی قبل به سلسله تحقیقات دنباله دار محترم داکتر عبدالرحمن زمانی مضمونی یک جانبه با هدف مشخص قابل فهم شان بدین عنوان در وبسایت افغان جرمن آنلاین نشر شد «محمد نادر خان با کمک های مالی، نظامی و استخباراتی انگلیس به سلطنت دست یافت».

گرچه به وضاحت می دانم که جناب داکتر زمانی صاحب تا جایی که ایشان را می شناسم مساعی خود را در یک جهت معین و مشخص قابل فهم مسیر بخشیده اند که ثابت بسازند که اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه فاتح تل و ناجی افغانستان یک گماشته انگلیس بوده و مقصر سقوط سلطنت امان الله خان است و از عنفوان صباوت در خدمت صیانت از منافع انگلیس بوده. این اصرار ورزی و پیهم کوبیدن یک شخصیت شناخته شده ای تأریخ کشور متدرجاً پرده از مکنونان احساسی داکتر زمانی بر می دارد و خواننده به عقلانیت می داند که عامل چیست و انگیزه کدام؟

اگر جناب شان در کدام پوهنتون افریقای جنوبی این تحقیقات خود را به حیث یک کاغذ اکادمیک عرضه می کردند در همین شرائط هم باعث کنجکاوی مزید و حقیقت یابی محصلین می شد.

اما در جامعه افغانستان که متشکل از شهود عینی آن دوره و کارمندان هردو سلطنت است و آگاهان و دانایان با معرفت صاحب مطالعه و قضاوت سالم و آگاهانه وجود دارد که با دسترسی به معلومات و اطلاعات نهایت ده و پهناور عرضه این متاع کیفیت باخته و پوسیده شده زیر حرارت عقده های شخصی نه تنها از لحاظ واقع بینی، عقلانیت و منطق قابل مکت، تأمل و سؤال است بلکه از اعتبار و حیثیت علمی محقق می کاهد.

آیا این محقق محترم گزارشات چهل و چند سال افغانستان را بالاخص وقایع و حوادثی که عامل تمام بدبختی های کنونی بوده مورد تحقیق قرار داده اند و ده فیصد وقت و انرژی خود را وقف سرزدن به اسناد آرشیف ک.ج.ب. و جی.آر. یو کرده اند؟ و در مورد حکمروایان مزدور کرملن در افغانستان تحقیق و تتبع کرده اند؟ در مورد بازی گران دوران جهاد و رؤسای جنایت کار تنظیم ها و یا عبدالرشید دوستم (مرد هزار چهره) چیزی نوشته اند؟ آیا تهاجم نظامی امریکا و متحدینش در افغانستان با جنگ علیه تروریزم و عواقب و پیامد ها و تباهی و فروپاشی کنونی افغانستان و فاجعه غم انگیز بشری برخاسته از این تجاز استعمار گرانه مورد توجه داکتر زمانی قرار گرفته و یا فقط و فقط محمد نادر یگانه گوسفند سیاه رمه و عامل همه بدبختی صد ساله افغانستان است؟

**با حفظ احترام به نویسنده محترم و به اجازه شان می خواهم این سیاه مشق اخیر شان را از لحاظ عقلانی و منطقی به بررسی گیرم:**

قبل از نظر اندازی به متن و محتویات این شهکار باید تذکر دهم که خواننده از میان سطر ها در می یابد که نویسنده را نیت چیست؟ به طور مثال آیا مصاب بودن یک شخص به مرض خاصی و یا معیوب بودن جسمانی اش گناه مریض و یا معیوب است؟ حتی در قاموس استخبارات دل خواه داکتر زمانی نوعیت مریضی یک شخص دال بر ضعف شخصیت و یا ارتکاب جرم می کند (مگر این که دیوانه زنجیری باشد). در بسی نوشته های داکتر زمانی متوجه شده ام که مرض «توبرکلوز» بدون موجب و دلیل خاص با سفر سپه سالار به سوی وطن ضم گردیده. در حالی که کفایت می کرد که نوشته می شد که با تکلیف صحتی و یا ناتوانی و علالت مزاج روانه وطن شد. با آشنایی با کنایات عامیانه ذکر نوعیت مریضی سپه سالار سردار محمد نادر خان «توبرکلوز» مظهر عمق خصومت و نفرت شخصی داکتر زمانی در برابر شخص مورد بحث است. اسیران سیاه چاه ظلمت جهل مریض و معیوب را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دهند، به گفتن نام اکتفا نه شده باید عیب جسمانی چون کر، کور، لنگ و یا مسلول تذکر یابد.

قبل از ورود سپه سالار به وطنش، زمانی می نویسد که «نادر خان به آزادی خواهان هندوستان دروغ گفت!» خود قضاوت کنید، که آزادی خواهان هندوستان از کجا و چه وقت حق مداخله در امور داخلی افغانستان را پیدا کرده بودند؟

آیا کدام توأمیت و هم بستگی سیاسی میان دولت امانی با آزادی خواهان هندوستان وجود داشت که از ناجی افغانستان استفسار کنند که چرا می رود و به چه هدفی؟ و سپه سالار سردار محمد نادر چه مجبوریت به توضیح مرام خود به این گروه داشت؟ اگر آزادی خواهان هندوستان یک تشکل قوی سیاسی در زیر استعمار انگلیس بودند در نه ماه حکمروایی حبیب الله کلکانی چه فعالیت را برای رهایی مردم افغانستان از دوران ظلمانی وحشت و بربریت سقاوی انجام دادند؟ در حالی که آزادی خواهان هندوستان برای دو دهه دیگر در زیر لنگ استعمار انگلیس خوابیده بودند. (آیا این موضوع هم قید اسناد استخبارات انگلیس است؟ یا ابتکار محقق؟)

باز هم داکتر زمانی می نویسد که نادر خان به روشن فکران افغانستان دروغ گفت !!؟؟ و صرف از یک روشن فکر که عبدالهادی داوی باشد نام می برد. آیا قبل از فتح کابل و سقوط امارت سقاوی عبدالهادی داوی نماینده و رئیس کدام انجمن روشن فکران افغانستان بود؟ اعلیحضرت محمد نادر شاه بعد از پذیرفتن مسؤولیت زمام داری بنابر تقاضای اهل مجلس به حیث پادشاه مطلق العنان، چرا از داوی بهراسد و به وی دروغ بگوید، موقف سیاسی و اجتماعی مرحوم عبدالهادی داوی در آن وقت چه بود؟ عجیب نیست؟

این داوی روشن فکر و رفقای هم رزمش در نه ماه امارت سقاوی کجا بودند؟

در نوشته قبلی ام توضیح کردم که نظر به اسناد مؤثق اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی فاتح تل و ناجی افغانستان در قصر سلام خانه از گرفتن کمک های نظامی و مالی بدون قید و شرط دولت متحابه انگلستان تذکر دادند و چیزی را از ملت پنهان نکردند. در خزانه دولت بخشی توسط شاه اسبق و متباقی توسط بچه سقاء تاراج شده بود و حتی اساس البیت ارگ به سرقت رفته بود. (به گفته داکتر حسن شرق خزانه خالی دولت مثل دهل .... دنگ دنگ می کرد)

وجیبه ملی محمد نادر خان در آن شرائط خاص جز احیای مجدد وطنش و نجات آن از فروپاشی چه بوده می توانست و در چنین شرائط توقعات واهی و افسانوی از او نهایت ناآگاهانه و جاهلانه است که از درجه امروز بر احوال آن زمان مطابق علایق و یا عقده های خودی قضاوت می گردد. اهل خرد و عقلانیت سیاسی می دانند که در آن حیطه جغرافیایی دو قدرت رقیب سیاسی در تعیین سرنوشت ممالک نقش به سزا داشتند و تفاهات سیاسی بعد از جنگ جهانی اول، محقق با عمق اندیشه و واقع بینی درایت مندانه نباید این عامل مهم را از نظر دور نگهدارد که روسیه شوروی و انگلستان هردو فروپاشی و متلاشی شدن افغانستان را به نفع خود نمی دانستند و طرفدار ایجاد یک دولت مستحکم و با ثبات به حیث حائل در افغانستان بودند طوری که شرائط همگون و تفاهات پنهانی قبلاً باعث عودت امیر عبدالرحمن خان گردید.

اگر داکتر زمانی و امثالهم چنین حاتم بخشی و احساسات واهی و غیر واقع بینانه را از محمد نادر خان توقع داشتند که خلاف میل، خواست و آرزوی اکثریت مردم و با دانایی و آگهی کامل به خبط، خطا و اشتباهات سنگین جبران ناپذیر گذشته زمینه عودت کسی را فراهم می ساخت که اسناد می گوید او خودش را میل و اراده پس آمدن نه بود. منطق می گوید که چرا محمد نادر خان مرتکب چنین خبط بزرگ سیاسی بر بنیاد کدام تعهد اخلاقی می شد.

من از داکتر زمانی و هم فکران چپ و راست شان می پرسم که برای محمد نادر خان در آن شرائط عینی چه علی البدلی بود؟ آیا از خاندان امان الله خان کسی وجود داشت که شایستگی مقام سلطنت را داشته باشد و یا کدام رئیس قبیله (جبهه چهارم) در بین ملت افغانستان، به جز منطقه خود، صاحب چنان شناخت و اعتباری بود که این مقام را احراز کند؟

بعد از سقوط امارت کلکانی در حالی که محمد نادر خان اردوی متشکل نداشت آیا کدام جبهه مسلح مقاومت توسط حامیان امان الله خان یا کلان کدام قوم تبارز کرده بود که محمد نادر خان را کنار برده و با حمایت سرتاسری مردم دولتی تشکیل کنند.

پس عقل، فراست، دانش، فهم و منطق عامیانه و واقعیت های عینی مملکت می گوید که ملت از سلطنت قبلی آزرده و از دوران ظلمت، ستم، وحشت و بربریت سقاویان شرف، عزت و ناموس و همه ارزش های ملی و معنوی خود را در خطر دیده به ستوه آمده بودند و مثل حالا راه فرار هم وجود نداشت پس ملت احیای نظام می خواست، قانون می خواست و امنیت و مصونیت.

من از آقای زمانی می پرسم در صورتی که سپه سالار سردار محمد نادرشاه از گرفتن کمک نظامی و مالی (استخباراتی مورد سؤال است) انگلیس به سلطنت رسید، باز هم اصرار می ورزید تا ثابت کنید و یک بار دیگر میخ زنگ زده استدلال تان را در سنگ خارای واقعیت بکوبید و بگویند که محمد نادرشاه غازی ناجی افغانستان اجنت انگلیس بوده و توسط کمک های نظامی، مالی و استخباراتی به سلطنت دست یافته، اگر چنین بوده باشد طبعاً سپه سالار سردار محمد نادر خان تعهداتی به انگلیس سپرده که آن را در زمان سلطنتش باید عملی می ساخت.

- آیا اسناد دست داشته داکتر زمانی از آرشیف استخبارات انگلیس حاوی عقد کدام قرار داد علنی و یا مخفی توسط اعلیحضرت محمد نادر شاه با انگلیس در مورد تعدیل توافق نامه سرحدی سال ۱۹۱۹ ارواپندی بین دولت امانی و هند بریتانوی است؟
- آیا دولت نادر شاهی کدام توتنه خاک افغانستان را، طوری که زمانی قبلاً اتهام بسته بود به انگلیس واکذار کرده.
- آیا کدام پایگاه نظامی و یا دستگاه جاسوسی انگلیس در افغانستان در دوران سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه ایجاد شده بود؟
- آیا در کنار اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی کدام لوی مشاور نظامی و ملکی انگلیس قرار داشت؟
- افغانستان در آن دوران بیشتر با کدام مملکت اروپایی همکاری فرهنگی و نظامی داشت، آیا آلمان نه بود؟
- خلاصه در برابر این کمک های انگلیس برای دست یافتن اعلیحضرت محمد نادر شاه کدام اقدام خاص برای صیانت منافع انگلیس توسط دولت نادر شاهی در برابر این کمک ها صورت گرفته؟

در خاتمه با جرأت و مستدل و منطقی نتیجه می گیرم که ذکر کلمه «آرشیف استخبارات انگلیس» دیوار شاریده است که داکتر صاحب زمانی اتهامات سست بنیاد عقده مندانه مبتنی بر تضاد ها و علایق شخصی نه اصول علمی خود را بناء نموده که مسلماً در اندیشه های منورین، متفکرین و آگاهان واقع بین رویداد های تاریخی وطن رخنه پذیر و قابل قبول نیست.



برای مطالب دیگر محمد عارف عباسی روی عکس کلیک کنید